

کاربست «نظریه مکتب» در تاریخ‌نگاری دوره اسلامی: امکان یا امتناع

محمد تقوی¹، محمدعلی کاظم بیگی²
(دریافت مقاله: 96/05/16 - پذیرش نهایی: 96/06/26)

چکیده

در پژوهش‌هایی که از سده بیستم میلادی درباره تاریخ‌نگاری دوره اسلامی انجام شد، الگوهای ارائه گردید که دست‌کم بر یکی از چهار مؤلفه زمان، موضوع، ساختار و خاستگاه جغرافیایی مؤلفان، متکی بود. در این بین، مؤلفه «خاستگاه جغرافیایی مؤلفان آثار» که با عنوان «نظریه مکتب» شناخته می‌شود، تاریخ‌نگاری دوره اسلامی را به دو مکتب اصلی حجاز به مرکزیت مدینه و عراق به مرکزیت کوفه تقسیم می‌کند و اعتبار روایت‌های تاریخی را بر این اساس مورد سنجش قرار می‌دهد. با این حال شواهد نشان می‌دهد که این نظریه برای دستیابی به هدف خود کارساز نیست و تنها در فهم تطور موضوع‌های مختلف تاریخ‌نگاری اسلامی همچون فتوح‌نگاری، نسب‌نگاری و سیره‌نگاری می‌تواند سودمند باشد.

کلیدواژه‌ها: آلبرشت نوث، تاریخ‌نگاری اسلامی، نظریه مکتب، ولهاوزن.

Email: .taqavi93@ut.ac.ir

1. دانشجوی دکتری تاریخ و تمدن ملل اسلامی - دانشگاه تهران؛

Email: mabeyki@ut.ac.ir

2. دانشیار دانشگاه تهران (گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی)؛

Application of the “Theory of School” to Islamic Historiography: Possibility or Impossibility

Mohammad Taqavi¹, Mohammad Ali Kazembeyki²

(Received: 7 August 2017 - Accepted: 17 September 2017)

Abstract

Most of the 20th century studies on Islamic Historiography have demonstrated the importance of time, subject, structure and geographical origins of both narrators and authors. Of these factors, the latter has been emphasized as the base for “theory of school” for Islamic historiography. According to the theory, Islamic historiography, affected by the geographical origin, could be divided into two main schools of Medina (in Hījāz) and Kufa (in Iraq). The present work intends to evaluate “theory of school”. The findings show basing the theory on geographical origin is not supported by existing evidence. Moreover, such a theory is useful only to understand genres of works in the field of Islamic history such as Futūḥ, Ansāb, and Sīra etc.

Keywords: Islamic Historiography, Theory of school, J. Wellhausen, A. Noth

1. PhD Student, University of Tehran;
2. Associate professor, University of Tehran;

Email: m.taqavi93@ut.ac.ir
Email: mabeyki@ut.ac.ir

مقدمه

تاریخ‌نگاری اسلامی، از سده بیستم میلادی مورد توجه جدی پژوهشگران غربی قرار گرفت. در تحقیقاتی که از سوی آنها انجام شد و مورد تقلید پژوهشگران عرب و ایرانی نیز قرار گرفت، الگوهایی درباره تاریخ‌نگاری اسلامی مطرح گشت که دست‌کم مبتنی بر یکی از چهار عنصر زمان، موضوع، ساختار و بافت جغرافیایی آثار است. طبق الگوی زمانی، تطور تاریخ‌نگاری اسلامی در سه دوره بررسی می‌شود. دوره نخست، نقل شفاهی است، از آغاز هجرت تا اواخر قرن اول هجری. در این دوره، شیوه غالب، نقل روایت‌ها به صورت شفاهی و سماع بود.¹ دوره دوم، آغاز دوره کتابت بود و آثاری در قالب تک‌نگاری پیرامون حوادث و موضوع‌های مهم نوشته شد. این دوره از اواخر سده اول تا اوایل سده سوم هجری جریان داشت. افرادی چون ابومخنف و مدائنی از برجسته‌ترین نویسندگان این دوره‌اند. دوره سوم، مرحله جوامع‌نگاری² است که از اوایل قرن سوم هجری آغاز شد و آثار جامع تاریخی نظیر *الأخبار الطوال* دینوری، *أنساب الاشراف* بلاذری، *تاریخ یعقوبی* و *تاریخ الرسل و الملوك* طبری تدوین شد. پدیده یکپارچه‌سازی، یعنی ادغام تک‌نگاری‌ها و ارائه آن به شکل جامع و در قالب مجموعه‌های بسیار بزرگ، از ویژگی‌های بارز تاریخ‌نگاری سده سوم و چهارم هجری است. از همین دوره، روایت‌های نسبتاً طولانی به گزارش‌های کوتاه‌تر تبدیل شد و التزام ذکر اسناد آن‌ها نیز از بین رفت. اگر چه آثار تولیدشده در مرحله سوم از حیث طرح، دنباله‌رو الگوی آثار مرحله دوم (112-215 ه.ق) بود، اما راه نگارش و انتقال، به نحو فزاینده‌ای از هم جدا شده بود؛ بدین معنی که توانایی نویسندگان اصلی که به عنوان مؤلف شناخته می‌شدند، در تاریخ‌نگاری نیز همچون فقه و آثار ادبی نمایان گشته بود. نقطه عطف این تحول را در افرادی چون مدائنی (د. 225 ه.ق) و بلاذری (د. 279 ه.ق) می‌توان دید (رابینسون، 83-91).

دسته‌بندی موضوعی و ساختاری تاریخ‌نگاری اسلامی نسبت به دسته‌بندی زمانی بیشتر مورد توجه محققان قرار گرفته است. برای مثال، فرانتس روزنتال،³ آلبرشت

1. البته این بدان معنا نیست که کتابت روایات در قرن اول هجری وجود نداشت (نک: گریگور شولر، *شفاهی و مکتوب در سده‌های نخستین اسلامی*، ترجمه نصرت نیل‌ساز، تهران: حکمت، 1393).

2. مقصود از «جوامع» کتاب‌های بزرگ و تفصیلی در زمینه تاریخ و حدیث است، نظیر صحیح بخاری، *أنساب الاشراف* بلاذری و *تاریخ طبری*.

3. Franz Rosenthal.

نوٹ،¹ طریف خالدی² و فرد دانر³ در بررسی تاریخ‌نگاری اسلامی به دسته‌بندی موضوعی قائل‌اند و عده‌ای نیز همچون کنراد هیرشلر⁴ و اِریلینگ پترسن⁵ بر نقش مؤلف در نگارش و تطور آثار تاریخی اسلامی تأکید دارند. در این بین، انتشار دو کتاب *اندیشه تاریخی عربی در دوران کلاسیک* تألیف طریف خالدی و پژوهشی در نقد منابع تاریخی صدر اسلام تألیف آلبرشت نوٹ، موجب تحول در مطالعات تاریخ‌نگاری اسلامی شدند.⁶ طریف خالدی، اندیشه تاریخی 800 ساله اسلامی را در حدود 250 صفحه بررسی کرده است؛ بی‌آنکه خود را محدود به زمان، موضوع یا متن خاصی کند. پژوهش او هم سال‌شمارانه است و هم موضوع محور. او از تأثیر چهار شاخه معرفتی حدیث، ادب، حکمت و سیاست بر «اندیشه تاریخی» یاد کرده و می‌کوشد تأثیر تحولات سیاسی و اجتماعی را بر هر یک از این شاخه‌ها بررسی کند. وی بر آن است تا نشان دهد «چگونه آثار تاریخی، همگام با افق‌های فرهنگی عربی - اسلامی تکامل یافت» و آثار نویسندگانی چون واقدی، یعقوبی، مسکویه، ابن‌شداد و دیگران تحت سیطره چهار شاخه معرفتی مذکور قرار گرفت (Khalidi, xi). اگر کتاب خالدی در ترسیم تمام سنت کلاسیک [اسلامی] سعی بلیغ دارد، کتاب آلبرشت نوٹ تنها به نخستین مراحل تحول این سنت می‌پردازد. آلبرشت نوٹ آنچه را که خالدی در حدود 50 صفحه پرداخته، در قالب 220 صفحه بیان کرده است. اگر بدیع بودن نگرش خالدی به سبب قرار دادن آثار تاریخی در چارچوب چهار حیطه مذکور است، نوآوری روش آلبرشت نوٹ تنها در توجه به این نکته است که آثار تاریخی اسلامی تا حد زیادی - و نه به‌طور کامل - از نقد روش‌مند دور مانده است. انتشار این کتاب به زبان انگلیسی، در حقیقت ترجمه و ویراستی از اصل کتاب است که

1. Albrecht Noth.

2. Tarif Khalidi.

3. Fred Donner.

4. Konrad Hirschler, *Medieval Arabic Historiography; Authors as Actors*, London & New York, 2006.

این کتاب با این مشخصات به فارسی ترجمه شده است: کنراد هیرشلر، *تاریخ‌نگاری عربی در دوره*

میانه؛ مؤلف در مقام کنشگر، ترجمه زهیر صیامیان گرچی، تهران: سمت، 1395.

5. Erling Petersen, *Ali and Mu'āwiya in Early Arabic Tradition; Studies on Genesis and Growth of Islamic Historical Writing until the End of the Ninth Century*, Copenhagen: Munksgaard, 1964.

6. Tarif Khalidi, *Arabic Historical Thought in the Classical Period*, Cambridge University Press, 1996; Albrecht Noth, *The Early Arabic Historical Tradition; A Source-Critical Study*, 2nd Edition, in collaboration with Lawrence Conrad, Translated from the German by Michael Bonner, Princeton & New Jersey: Darwin Press, 1994.

به زبان آلمانی منتشر شده است.¹ ویراست دوم کتاب آلبرشت نوث نمونه خوبی از دیدگاه «تردیدگرایانه» و «مجددانه» درباره آثار تاریخی نخستین اسلامی به شمار می‌رود.² این کتاب همچنین از حیث تبیین و نقد «نظریه مکتب» که چهارمین الگوی مطرح‌شده درباره تاریخ‌نگاری اسلامی است، اهمیتی کم‌نظیر دارد. این الگو که بر اساس بافت جغرافیایی مؤلفان آثار تاریخی قرون نخستین اسلامی مطرح شده است، موضوع اصلی مقاله پیش رو است.

1. «نظریه مکتب» در تاریخ‌نگاری اسلامی

از میانه سده نوزدهم میلادی با چاپ و تصحیح قدیمی‌ترین و مهم‌ترین آثار تاریخی مسلمانان از قبیل سیره ابن‌اسحاق، *تاریخ الرسل و الملوک طبری*، *فتوح البلدان* بلاذری و مغازی واقدی، متون و منابع بیشتری برای مطالعه تاریخ اسلام در اختیار اسلام‌پژوهان قرار گرفت و ابزارهای لازم برای بررسی انتقادی تاریخ صدر اسلام، فراهم شد. پژوهشگران غربی متأثر از مکتب اثبات‌گرا³ در تاریخ‌نگاری اروپایی، در مواجهه با انبوه منابع اسلامی و تعارض‌های موجود در آن‌ها، به روش‌های «نقد منبع»⁴ روی آوردند. بر این اساس، دو دسته از پژوهشگران در عرصه تاریخ‌نگاری اسلامی ظهور کردند: دسته اول، عده‌ای همچون فرانتس روزنتال،⁵ فؤاد سزگین،⁶ نبیه عبّود،⁷ عبدالعزیز دوری و اخیراً گریگور شولر⁸ بودند که به جای تأکید بر خود روایت‌های تاریخی، به شیوه و سبک

1. عنوان آلمانی کتاب *Quellenkritische Studien zu Themen, Formen und Tendenzen jehislamischer* Geschichtsuberlieferung است. آلبرشت نوث به این نکته اذعان دارد که ویراست دوم این کتاب که با همکاری لورنس کنراد تهیه و تدوین شده است، از ویراست اول کتاب بهتر و به خواننده پیشنهاد می‌دهد از ویراست دوم استفاده کند. البته این سخن نوث بسیار فروتنانه است؛ چرا که در ویراست دوم کتاب، تنها موضوع «غارات» به عنوان یکی از موضوع‌های ثانویه در تاریخ‌نگاری اسلامی به دیگر موارد افزوده شده است.

2. برای خلاصه‌ای از شیوه نویسندگان این دو کتاب، نک:

Chase F. Robinson, "The Study of Islamic Historiography: a Progress Report", *JRAS*, Vol. 7, N. 2, July 1997, 199 – 227.

3. Positivist

4. Source Criticism

5. Franz Rosenthal, *A History of Muslim Historiography*, Leiden: Brill, 1968.

6. Fuat Sezgin, *Geschichte des Arabischen Schrifttums*, Leiden: Brill, 1984.

7. Nabia Abbott, *Studies in Arabic Literary Papyri*, Chicago: The University of Chicago Press, 1967.

8. Gregor Schoeler, *The Oral and The Written in Early Islam*, Translated by Uwe Vagelpohl, London & New York, Routledge, 2006.

انتقال آنها توجه کردند. این گروه در پی فهم چگونگی فرایند تطور روایت‌های تاریخی اسلامی بودند و مسائلی چون نقل شفاهی یا مکتوب، محل اصلی ظهور یک روایت، شیوه آگاهی یک راوی از دیگری و جایگاه تاریخ در میان دیگر علوم اسلامی را محور مطالعات خود قرار دادند. در واقع نقطه اتکای ایشان بر چگونگی تدوین و نقل تاریخی است، تا خود روایت‌ها (Noth, 2). دسته دوم از پژوهشگران، افرادی چون دخویه،¹ ولهاوزن،² مدنیکو³ و کایتانی⁴ بودند که مطالعات‌شان در زمینه تاریخ‌نگاری اسلامی، ناظر به خود روایت‌های تاریخی بود. مطالعات این افراد در نهایت دقت انجام شده و تا حد زیادی پذیرفته شد. با این حال ایرادهایی بر این مطالعات که به نوعی نقد منابع اصلی اسلامی نیز به شمار می‌رود، وارد است. اول اینکه نویسندگان این آثار، خود را به نوع خاصی از روایت‌های صدر اسلام محدود کرده‌اند؛ مثلاً مدنیکو و دخویه تنها به روایت‌های فتح شام و ولهاوزن و کایتانی نیز تنها به دوره چهار خلیفه نخست پرداخته‌اند. دوم اینکه توجه ویژه‌ای به آن دسته از روایت‌ها دارند که تصویری مبتنی بر ترتیب زمانی از رویدادها ارائه داده است (Noth, 3).

نویسندگان دسته اخیر بر این باورند که نخستین مؤلفان آثار جامع تاریخی همچون بلاذری و طبری، هر کدام تصویر متمایزی از صدر اسلام و خلفای نخستین ارائه می‌دهند. پیش‌فرض آن‌ها این است که روایت‌های تاریخی کهن و اصیل به دلیل نقل نادرست، اغراض سیاسی و قبیلگی یا اختلافات کلامی، معتبر نیست.⁵ بر همین اساس، با تمایز میان مکتب‌های تاریخ‌نگاری بر اساس خاستگاه جغرافیایی راویان به دو گروه عمده «مدنی» و «عراقی» و ارزش‌گذاری روایت‌های ایشان، منابع خوب و بد را از هم تفکیک و معیاری برای بازسازی تاریخ صدر اسلام به دست داده‌اند. ولهاوزن را می‌توان پیشگام این

1. Jan De Goeje, *Mémoire sur la conquête de la Syrie*, Leiden: Brill, 1900.

2. Julius Wellhausen, "Prolegomena zur ältesten Geschichte des Islams", in his *Skizzen und Vorarbeiten*, VI, Berlin: Georg Reimer, 1899, 1-160.

3. N. A. Mednikov, *Palestina ot zavoevaniia eia Arabami do krestovych pochodov po arabskim istocnikam*, St. Petersburg: IMPPO, 1897-1903, 1/1-644.

4. Leone Caetani, *Annali dell'Islam*, Milan: Ulrico Hoepli, 1905-26.

5. اوج این دیدگاه تشکیک‌گرا در قبال منابع تاریخی و حدیثی اسلامی، در اواخر قرن نوزدهم توسط گلدتسیهر مطرح شد. او در پژوهشی جامع پیرامون حدیث اسلامی در کتاب *مطالعات اسلامی (Muhammedanische Studien)* اظهار داشت که حدیث را نمی‌توان منبعی برای شناخت تاریخ صدر اسلام دانست و تنها در شناخت دوره‌های بعدی اسلام به کار می‌آید.

نظریه که «نظریه مکتب»¹ خوانده شده، دانست. او با توجه به دو مکتب تاریخ‌نگاری محلی در حجاز (با محوریت مدینه) و عراق (با محوریت کوفه)، روایت‌های تاریخی صدر اسلام را برگرفته از این دو مکتب می‌داند. از دیدگاه ولهاوزن، روایت‌های ابن‌اسحاق و واقدی که ذیل مکتب مدنی تعریف می‌شود از حیث توجه به سال وقوع حوادث، کم‌رنگ بودن تمایلات قبیلگی و رعایت اعتدال، متمایز هستند و در مقابل، روایت‌های سیف بن-عمر که متعلق به مکتب عراق است، معمولاً نسبت به سال وقوع حوادث بی‌توجه بوده و دیدگاه قبیله‌ای و محوریت بخشیدن به خلافت اسلامی در آن مشهود است (Donner, 215).

2-1. دلایل مطرح شدن «نظریه مکتب»

این نظریه که نخستین بار از سوی محققان غربی چون ولهاوزن مطرح شد، در وهله اول به سبب تأکید نویسندگان آثار جامع تاریخی بر روایت‌های یک یا چند فرد خاص، در اخبار دوره یا واقعه‌ای مشخص است. برای مثال، طبری در نقل حوادث نیم‌سده نخست هجری تأکید بسیاری بر روایت‌های سیف بن‌عمر دارد. همچنین یکی از منابع اصلی بلاذری در کتاب *أنساب الأشراف* درباره اخبار خلفای نخستین، علی بن‌محمد مدائنی است. نیز تک‌نگارانی چون ابومخنف، هشام کلبی و واقدی، بسیاری از روایت‌هایشان در منابع قرن سوم هجری به بعد باقی مانده است. از این‌رو پژوهشگران، خاستگاه جغرافیایی این راویان را در انتخاب اخبارشان از سوی نویسندگان جوامع، مؤثر دانسته‌اند. در نتیجه ولهاوزن و به تبع او دخویه، مدنیکو و کایتانی، سیف بن‌عمر را به‌عنوان یکی از مورخان عراقی،² نقطه آغاز خود در مبحث نقد منبع قرار دادند. دلیل دوم در مطرح شدن نظریه مکتب، ساختار کتاب‌هایی است که حامی این نظریه است؛ به ویژه شیوه‌ای که نویسندگان این آثار (همچون دخویه، ولهاوزن، مدنیکو و کایتانی) در پیوند نقد متن با نگارش تاریخ به کار می‌بردند. در روزگار ولهاوزن، کسی که می‌خواست تاریخ بنویسد، ناگزیر بود تصویری کمابیش قابل‌قبول از نظم زمانی وقایع ارائه دهد (Noth, 15 n. 64). بر این اساس، دخویه و ولهاوزن میان دو دسته از روایات تمایز قائل شدند: راویان مکتب «مدنی» چون زهری، ابن‌اسحاق و واقدی که به رعایت عنصر زمان

1. Theory of Schools

2. او از قبيله تميم و از مردم عراق در كوفه بود (ابن‌ندیم، 158؛ ذهبی، تاریخ الاسلام، 161/11-162).

در روایت‌های خود پایبند بودند، و راویان «عراقی» همچون ابومخنف، مدائنی و سیف بن عمر که ویژگی اخیر در روایت‌هایشان کمتر به چشم می‌خورد.

3-1. ایرادهای وارد بر «نظریه مکتب»

3-1-1. هم‌پوشانی ویژگی‌های مکتب عراق و مدینه: پیش از پرداختن به دو مکتب تاریخ‌نگاری عراق و مدینه، نخست می‌توان تعریفی از خود «مکتب» ارائه داد. در تعریف این اصطلاح گفته شده است که «مکتب، رویکردی در حوزه‌ای خاص از دانش است که برای فرآورده‌های خود، رویکردساز و جهت‌دهنده محسوب می‌شود و معمولاً روش‌شناسی مخصوص به خود را دارد» (ریترز، 13). اما آنچه به‌عنوان دو مکتب تاریخ‌نگاری اسلامی در عراق و مدینه مطرح می‌شود، از حیث روش‌شناسی، تفاوت متمایزکننده‌ای از یکدیگر ندارد. دخویه و ولهاوزن در بیشتر موارد، روایت‌های راویان مدنی را بر راویان عراقی ترجیح می‌دادند؛ زیرا مدعی بودند که مورخان عراقی متأثر از ویژگی‌های افسانه‌ای و گرایش‌های محلی هستند (Noth, 4-5; Donner, 215). با این حال، وجود برخی جانب‌داری‌ها در روایت‌های مورخان مدینه، مثل غلبه نگرش اهل حدیث، استفاده از این روایت‌ها را نیز منوط به تأمل جدی می‌کند و از این رو نمی‌توان لزوماً آن را موثق‌تر از گزارش راویان عراقی دانست. پایبند نبودن به ذکر اسناد روایت‌ها، تصور خلافت اسلامی به‌عنوان نهادی سازمان‌یافته، تمایل به نقل داستان‌ها و حکایات، نگاهی مذهبی به فتوحات صدر اسلام، تمایل به فهرست کردن نام افراد تا حد امکان، و تحسین و ستایش نسبت به منطقه عراق نیز اگرچه عموماً به‌عنوان ویژگی‌های مورخان مکتب عراق بر شمرده می‌شود (سجادی و عالم‌زاده، 70)، اما برخی از این ویژگی‌ها در روایت‌های شماری از راویان مکتب تاریخ‌نگاری مدینه چون ابن‌اسحاق، ابن‌شهاب زهری و واقدی نیز به چشم می‌خورد (Noth, 2-4). برای مثال، برخلاف قول مشهور که ادبیات تبادل علمی در مدینه به صورت «اسنادی» و در عراق به صورت غیر آن بوده است (دوری، *أوراق فی التاریخ*، 56/1)، شواهدی در دست است که عکس این ادعا را نشان می‌دهد. مثلاً سیف بن عمر که از راویان عراقی است، بیشترین اهتمام را به مستندسازی روایت‌های خود دارد و بی‌شک از شیوه رایج در عراق آن دوره تأثیر پذیرفته است. بلاذری نیز به‌رغم این‌که در زمره مورخان مکتب عراق قرار داده شده است، در آثار خود به ذکر اسناد روایت‌ها بی‌توجه نیست (برای نمونه، نک: بلاذری،

1959، 256/1، 402/1؛ همو، 1978، 10/4؛ همو، فتوح البلدان، 6). از سوی دیگر، برخی راویان مدنی چون ابن‌شهاب زهری، در روایت‌های خود از شیوه اسناد ترکیبی بهره برده‌اند یا روایت‌ها را به صورت مرسل نقل کرده‌اند (8، Duri, "Al-Zuhrī...", به کارگیری شیوه اخیر بیشتر به سبب روند رو به رشد روایت‌ها در طول زمان یا شهرت راویان آن بود که ذکر اسانید تک‌تک روایت‌ها را امری دشوار می‌ساخت و نمی‌توان آن را مشخصه راویان یک منطقه خاص دانست.¹ ابن‌شهاب زهری که از بزرگ‌ترین محدثان مدینه است، در روایتی به چهار نفر از عالمان زمانه خود اشاره کرده که دو نفرشان (شعبی و حسن بصری) از راویان منطقه عراق هستند² که نشان دهنده وجود شباهت‌هایی در بین راویان مدینه و عراق است. روایت‌های فتوح نیز لزوماً منحصر به مورخان عراق نیست و نمونه‌هایی از آن در بین مورخان مدینه دیده می‌شود؛ روایت‌های ابن‌شهاب زهری و معمر بن‌راشد درباره نخستین فتوحات بعد از رحلت پیامبر (ص) از این قبیل است (زهری، 151، 174؛ معمر بن‌راشد، 271-266).

همچنین در دو مکتب تاریخ‌نگاری عراق و مدینه نیز میان روایات راویان آنها تفاوت وجود دارد. افرادی چون ولهازون و به تبع او دخویه، مدنیکو و کایتانی، سیف بن‌عمر را به عنوان یکی از مورخان عراقی، نقطه آغاز خود در مبحث نقد منبع قرار دادند، از این رو که طبری در کتاب تاریخ خود، ذیل وقایع صدر اسلام بیشترین روایت را از سیف نقل می‌کند. اما علاوه بر انتقادات وارد به روایت‌های سیف که مورد اتفاق محققان مختلف نیز هست،³ روایت‌های موجود از دیگر مورخان عراق چه از نظر طول روایت و چه از حیث نامعقولی و افسانه‌گویی بودن، با روایت‌های سیف تفاوت دارد.⁴ در مقابل، شباهت‌هایی

1. همزمان با مالک بن‌انس که امام دارالهجری بود، افرادی چون سفیان ثوری در کوفه همانند مالک، از قائلان به روش اسنادی بودند. با وجود این، روایت‌های مسند باز هم در روایت‌های دو نفر دیده می‌شود (عزیزی، 87).

2. «حدثني إبراهيم بن عبد الله بن العلاء بن زبير حدثنا أبي عبد الله بن العلاء بن زبير عن الزهري قال: العلماء أربعة، سعيد بن المسيب بالمدينة، و عامر الشعبي بالكوفة، و الحسن بن أبي الحسن بالبصرة، و مكحول بالشام» (فسوی، المعرفة و التأريخ، 362/2).

3. درباره سیف بن‌عمر و اعتبار روایت‌های او رک: مرتضی عسکری، عبدالله بن‌سبا و دیگر افسانه‌های تاریخی، ترجمه احمد فهری زنجانی و دیگران، نجف: مجمع علمی اسلامی، 1360 ه.ش؛

Ella Landau-Tasserone, "Sayf Ibn Umar in Medieval and Modern Scholarship", *JHCME*, Vol. 67, No. 1, 1990, 1-26.

4. نمونه‌ای از این را می‌توان در روایت‌های سیف بن‌عمر و مدائنی درباره جنگ جمل دید (نک: سیف بن عمر، 246-239؛ قس: روایت‌های مدائنی در خلیفه بن‌خیاط، 112-109).

1 میان روایت‌های سیف بن عمر با مورخان مدینه به چشم می‌خورد.¹

1-3-2. تفاوت روایت‌های اسلامی با روایت‌های مسیحی و یهودی: یکی از دلایل تشکیک در پذیرش «نظریه مکتب» تعمیم ویژگی‌های روایت‌های مسیحی و یهودی به روایت‌های اسلامی، است. حال آنکه عمده روایت‌های مسیحی و یهودی، یک بازه زمانی طولانی را در قالب یک روایت مطرح می‌کند و توالی رویدادها را نیز از منظری خاص پی می‌گیرد. بر این اساس، امکان این‌که آن‌ها را ذیل مکتب‌های مختلف دسته‌بندی کرد وجود دارد. اما این ویژگی در مورد روایت‌های تاریخی اسلامی صدق نمی‌کند. تمام تألیفات تاریخی جامع مورخان مسلمان، حاوی روایت‌های فردی با خاستگاه‌های مختلف اعم از قبیله‌ای و فرقه‌ای است که به صورت جزئی و کوتاه به حوادث و رویدادها اشاره کرده و دربردارنده تعصبات و جانبداری‌های فراوان است (Noth, 5; Donner, 215). از این رو، تعمیم‌پذیری این ویژگی‌ها، لزوماً امکان‌پذیر نیست.

1-3-3. تغییر و اصلاح روایت‌ها در فرآیند نقل: جوامع متأخر، همگی بر پایه روایت‌های یکسان شکل گرفته‌اند و از این حیث تفاوتی میان شهرهای مختلف وجود ندارد. بنابراین، روایت‌ها را بایستی تک‌تک مورد بررسی قرار داد. این روایت‌ها در فرآیند طولانی نقل از راویان اصلی تا جوامع حدیثی، دستخوش فرآیند پیچیده‌ای از تغییرات و اصلاحات، اعم از تلخیص و تفصیل، حذف و اضافه و دخل و تصرف، شده است. از این روست که در نقل روایتی واحد از یک راوی، توسط مورخان دوره بعد، تفاوت‌های بعضاً آشکار و اساسی دیده شود.² بنابراین آنچه اکنون از طریق جوامع متأخر باقی مانده است

1. برای مثال، روایت‌های سیف با برخی نکات بنیادین روایت‌های برجای مانده در کتاب سیره ابن اسحاق (به‌عنوان یکی از مورخان مدینه) مشترکاتی دارد و در هر دو، عناصر افسانه‌ای و تعصب‌آمیز به چشم می‌خورد (Noth, 14-15).

2. این ویژگی در مورد برخی از روایت‌هایی که بلاذری و طبری از ابوالحسن مدائنی نقل می‌کنند وجود دارد. اگرچه پژوهش‌هایی درباره این موضوع انجام شده است، اما هنوز امکان پژوهش بیشتر وجود دارد. برخی از پژوهش‌های صورت‌گرفته در این موضوع عبارت است از:

Stefan Leder, "Features of the Novel in Early Historiography: The Downfall of Xàlid al-Qasri", *Oriens*, 32, 1990, 72-96; Idem, "Narratives and Character Development :Al-Tabari and Al-Balādhurī on Late Umayyad History", in *Ideas, Images, And Methods Of Portrayal-Insights Into Classical Arabic Literature And Islam*, Leiden: Brill, 2005; Ilkka Lindstedt, "The Transmission of al-Madā'ini's Historical Material to al-Balādhurī and al-Ṭabarī: A Comparison and Analysis of Two Khabars", *Studia Orientalia*, 114, 2013, 41-63; →

به هیچ روی بیانگر گزارش اصیل روایت نیست و تغییرات ایجادشده در روایت را نمی‌توان به منطقه، گروه یا مکتب خاصی منتسب کرد.¹

1-3-4. تنوع راویان: محدثان و مورخان مسلمان، به‌ویژه در سده‌های نخست هجری، اهتمام ویژه‌ای به سفرهای علمی، برای سماع روایت از مشایخ برجسته هر شهر و دیار داشتند. این امر تا حد زیادی ناشی از اهمیت و اعتباری بود که عالمان مسلمان برای شیوه سماع، به‌عنوان یکی از شیوه‌های تحمل حدیث قائل بودند. بدین سبب از حیث زیست‌بوم جغرافیایی، تنوع زیادی بین راویان مورخان دوره اسلامی دیده می‌شود. برای نمونه، استادان بلاذری از مشایخ مناطقی چون عراق، شام (شهرهای دمشق، حمص و انطاکیه) بودند (ابن ندیم، 186؛ یاقوت، 531/2-532؛ ابن عساکر، 74/6-75؛ ذهبی، سیر أعلام النبلاء، 162/13) و ابن سعد نیز برای سماع حدیث به شهرهای کوفه، مدینه و بغداد سفر کرد (خطیب‌بغدادی، 370-369/2).² این افراد را نمی‌توان تنها نماینده مکتب تاریخ‌نگاری مدینه یا عراق دانست؛ بلکه در واقع این افراد، تاریخ‌نگاری اسلامی را نمایندگی می‌کنند.

1-3-5. تعمیم‌ناپذیری نظریه مکتب: عده‌ای به پیروی از دیدگاه ولهاوزن، دخوبه و عبدالعزیز دوری، «نظریه مکتب» را گسترش داده و از مکاتب تاریخ‌نگاری ایران، هند، شام و اندلس یاد کرده‌اند (سجادی و عالم‌زاده، 80-85). اما ویژگی‌های برشمرده‌شده برای آن مکاتب نمی‌تواند، دلیلی قطعی بر پذیرش وجود مکتب خاص تاریخ‌نگاری در این مناطق نیست. برای مثال، آنچه به عنوان مکتب تاریخ‌نگاری ایرانی مطرح می‌شود، محدود به نام بردن چند اثر از دوران باستان است یا به آثار تاریخی فارسی‌زبان در دوره اسلامی مربوط است. با وجود این، آثار مربوط به دوران باستان ایران عمدتاً به جا نمانده است و اغلب ترجمه عربی آنها موجود است. بدیهی است ترجمه این آثار نمی‌تواند به‌طور دقیق، بازتابنده سبک اثر اصلی باشد. آثار تاریخی نگاشته‌شده به زبان فارسی نیز

← Idem, "Al-Madā'inī's Kitāb al-Dawla and the Death of Ibrāhīm al-Imām", in *Case Studies in Transmission*, Edited by Ilkka Lindstedt, Jaakko Hämeen-Anttila, Raija Mattila and Robert Rollinger, Germany: Memminger Medien Centrum, 2014, 103-130.

1. Noth, 8.

2. این موضوع درباره مورخان نسل قبل از ابن‌سعد و بلاذری نیز صدق می‌کند. برای مثال، مشایخ واقدی از شهرهای مدینه، مکه، عراق، دمشق و حمص بود (ابن‌ندیم، 164-165).

لزوماً به معنای اندیشه تاریخی ایرانی در پس‌زمینه آن اثر نیست. همچنین آنچه تحت عنوان تاریخ‌نگاری شام مطرح شده است (همان، 84-82؛ قاندان، 27-24)، تنها تلفیقی از ویژگی‌هایی است که برای راویان مدینه و عراق برشمرده می‌شود و ویژگی منحصر به فردی که بر اساس آن بتوان از سبک خاص مورخان شام سخن گفت وجود ندارد. به نظر می‌رسد گرایش‌های قومی و ملی در تعمیم «نظریه مکتب» بی‌تأثیر نبوده است.¹

حاصل آن که، آنچه به‌عنوان «نظریه مکتب» مطرح است و به طور خاص از مکتب تاریخ‌نگاری عراق و مدینه بحث می‌کند، چندان قابل پذیرش نیست و نمی‌تواند در شناخت بهتر تاریخ‌نگاری اسلامی راهگشا باشد. با وجود این، برخلاف گفته آلبرشت نوث که مدافعان نظریه مکتب، هیچ دستاورد خاصی ندارند و اساساً چیزی به نام روایت‌های «مدنی»، «عراقی» یا «شامی» نداریم (Noth, 16-17)، باید گفت که این نظریه شاید برای سنجش اعتبار روایت‌های تاریخی مفید نباشد، اما در فهم تطور موضوع‌های مختلف تاریخ‌نگاری اسلامی همچون فتوح‌نگاری، نسب‌نگاری و سیره‌نگاری اهمیت دارد (Donner, 217). به علاوه آثار تاریخی مورخان مسلمان در طول دو قرن نخست هجری، بیشتر محصول چند شهر خاص بود و اگرچه این مورخان در نگارش آثار خود از حیث موضوعی با یکدیگر شباهت‌هایی داشتند، اما نمی‌توان کتمان کرد که هر یک از آن‌ها متأثر از جهان‌بینی خاص خود، بر دسته خاصی از روایت‌ها تأکید داشتند که تا حدی با تمایلات مورخ دیگر در همان شهر یا شهری دیگر تفاوت داشت (همانجا). مثلاً مورخ اهل کوفه در قیاس با مورخ خاندان اموی، تمایلات بیشتری به خاندان علی بن ابی‌طالب (ع) داشت و در نگارش اثر تاریخی، توجه بیشتری به کوفه می‌کرد. مهم‌تر از این، تا حدود اواخر سده دوم هجری، مورخان هر منطقه بر نوع خاصی از روایت‌ها از

1. «نظریه مکتب» در بین محققین عرب و ایرانی با استقبال مواجه شد و در بیشتر تحقیقات این افراد در حوزه تاریخ‌نگاری استفاده شد. برای نمونه، نک: عبدالعزیز دوری (نشأة علم التأریخ عند العرب، امارات: مرکز زاید للتراث و التأریخ، 1420 هـ.ق)، شاکر مصطفی (التاریخ العربی و المؤرخون؛ دراسة فی تطور علم التأریخ و معرفة رجاله فی الاسلام، بیروت: دارالملايين، 1983)، صادق سجادی (تاریخ‌نگاری در اسلام، تهران: سمت، 1390؛ «تاریخ‌نگاری»، دبا)، رسول جعفریان (منابع تاریخ اسلام، تهران: علم، 1393)، محمدجاسم المشهدانی (التدوین التاریخی عند العرب؛ مدرسة بغداد التاریخية إنموذجا، بغداد: دارالکتب العلمیة، 1434 هـ.ق)، محمد بن أحمد ترحینی (المؤرخون و التاریخ عند العرب، بیروت: دارالکتب العلمیة، 1411 هـ.ق) و عبدالعظیم سالم (التاریخ و المؤرخون العرب، اسکندریه: موسسة شباب الجامعة، بی‌تا) از جمله کسانی هستند که این تقسیم‌بندی را پذیرفته‌اند.

حیث موضوعی متمرکز بودند. برای مثال، وقایع مربوط به قتل عثمان برای مورخ اهل مدینه اهمیت بیشتری نسبت به مورخ اهل مصر یا اندلس دارد. عبدالعزیز دوری تقریباً متوجه این نکته بوده است و مورخان اهل مدینه را بیشتر علاقه‌مند به نگارش سیره پیامبر (ص) و مورخان اهل عراق را علاقه‌مند به مسائل قبیله‌ای و فتوحات می‌داند (دوری، نشأة علم التاريخ، 71، 114، 145-146).¹

شاید بهتر باشد به جای تقسیم‌بندی تاریخ‌نگاری اسلامی به مکاتب مختلف بر اساس خاستگاه جغرافیایی راویان، از دسته‌بندی موضوعی (رده‌نگاری، فتوح‌نگاری، فتنه‌نگاری، انساب‌نگاری و تاریخ محلی) و ساختاری (سال‌شمار، طبقات، تراجم و...) در تاریخ‌نگاری اسلامی سخن گفت و همه روایت‌هایی که قالب‌های مشابه دارد، از همه جوامع گردآوری شده و سپس مجموعه این روایت‌ها در کنار هم بررسی و ارزیابی شود. در ضمن این فرایند، «قالب‌ها»²، «مضامین پرتکرار»³ و «کلیشه‌ها» نیز که زمینه‌های پنهان تغییرات و تحریف‌ها در روایات بوده است، آشکار می‌گردد.

نتیجه

از میان چهار الگوی مطرح‌شده درباره تاریخ‌نگاری اسلامی، «نظریه مکتب» با پیروی از شیوه‌های نقد متن در دنیای مسیحیت، از سوی اسلام‌پژوهانی چون ولهاوزن برای تاریخ‌نگاری اسلامی مطرح شد و ابزاری برای سنجش اعتبار روایت‌های تاریخی مورخان مسلمان، گشت. اما با توجه به تفاوت‌های میان دنیای اسلام و غرب مسیحی، تطبیق این نظریه بر تاریخ‌نگاری دوره اسلامی، دست‌کم در مورد آنچه مطمح نظر مطرح‌کنندگان آن بود (یعنی سنجش اعتبار روایت‌ها)، نادرست می‌نماید. هم‌پوشانی ویژگی‌های مکتب عراق و مدینه، تفاوت روایت‌های اسلامی با روایات مسیحی و یهودی، تغییر و اصلاح روایت‌ها در فرآیند نقل، تنوع راویان و تعمیم‌ناپذیری نظریه مکتب، از مهم‌ترین دلایل این امر است. با این حال، برخلاف عده‌ای از منتقدین این نظریه که آن را اساساً فاقد هرگونه دستاوردی می‌دانند، باید گفت که اگرچه نظریه مکتب برای سنجش اعتبار روایت‌های تاریخی مفید نیست، اما در فهم تطور موضوع‌های مختلف تاریخ‌نگاری اسلامی

1. غفلت آلبرشت نوث از این موضوع، علی‌رغم پیشتازی او در تحلیل موضوعی تاریخ‌نگاری اسلامی کمی عجیب به نظر می‌رسد.

2. Forms

3. Topoi

همچون فتوح‌نگاری، نسب‌نگاری و سیره‌نگاری اهمیت دارد؛ چرا که آثار تاریخی مورخان مسلمان در طول دو سده نخست هجری، بیشتر محصول چند شهر خاص بود و اگرچه این مورخان در نگارش آثار خود از حیث موضوعی با یکدیگر شباهت‌هایی داشتند، اما نمی‌توان کتمان کرد که هر یک از آن‌ها متأثر از جهان‌بینی خاص خود، بر دسته خاصی از روایت‌ها تأکید داشتند که تا حدی با تمایلات مورخ دیگر همان شهر یا شهری دیگر تفاوت داشت.

منابع

- ابن جوزی، *المنتظم فی تاریخ الأمم و الملوک*، چاپ محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیة، 1412 هـ.ق.
- ابن خیاط، خلیفه، *تاریخ*، تحقیق فواز، بیروت: دار الکتب العلمیة، 1415 هـ.ق.
- ابن عساکر، *تاریخ مدینه دمشق*، چاپ علی شیری، بیروت: دارالفکر، 1415 هـ.ق.
- ابن ندیم، *الفهرست*، ترجمه محمدرضا تجدد، تهران: اساطیر، 1381 ش.
- بلاذری، احمد بن یحیی، *أنساب الأشراف*، چاپ محمد حمیدالله، مصر: دار المعارف، 1959.
- همو، *أنساب الأشراف*، چاپ عبدالعزیز الدوری، بیروت: جمعیة المستشرقین الألمانية، 1978.
- همو، *فتوح البلدان*، بیروت: دار و مکتبة الهلال، 1988.
- خطیب بغدادی، احمد بن علی، *تاریخ بغداد*، چاپ مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیة، 1417 هـ.ق.
- دوری، عبدالعزیز، *أوراق فی التاریخ*، بیروت: دارالغرب الاسلامی، 2007.
- همو، *نشأة علم التاریخ عند العرب*، امارات: مرکز زاید للتراث و التاریخ، 1420 هـ.ق.
- ذهبی، شمس‌الدین محمد، *تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الأعلام*، چاپ عمر عبدالسلام تدمری، بیروت: دارالکتب العربی، 1413 هـ.ق.
- همو، *سیر أعلام النبلاء*، چاپ بشار عواد معروف، بیروت: مؤسسة الرسالة، 1402 هـ.ق.
- رابینسون، جیس، *تاریخ‌نگاری اسلامی*، ترجمه محسن الویری، تهران: سمت، 1392.
- ریتز، جرج، *نظریه جامعه‌شناسی معاصر*، ترجمه هوشنگ نایی، تهران: نی، 1393.
- زهری، ابن شهاب، *المغازی النبویة*، چاپ سهیل زکار، بیروت: دارالفکر، 1401 هـ.ق.
- سجادی، صادق و هادی عالم‌زاده، *تاریخ‌نگاری در اسلام*، تهران: سمت، 1390.
- سیف بن عمر، *کتاب الردة و الفتوح و کتاب الجمل و مسیر عائشة و علی*، چاپ قاسم سامرائی، ریاض: دار أمیة للطباعة و النشر و التوزیع، 1418 هـ.ق.
- عزیزی، حسین، *نقد و بررسی منابع تاریخی فتوح در سه قرن اول هجری با رویکرد فتوح ایران*، تهران: انتشارات حوزه و دانشگاه، 1391.

فسوی، یعقوب بن سفیان، *المعرفة والتأريخ*، چاپ اکرم ضیاء العمری، بیروت: مؤسسة الرسالة، 1401 هـ.ق.

قائدان، اصغر، «مکتب تاریخ‌نگاری شام»، *کیهان فرهنگی*، ش 124، آذر و دی 1374.

یاقوت حموی، *معجم الادباء*، چاپ إحسان عباس، بیروت: دارالغرب الاسلامی، 1993.

Donner, Fred, *Narratives of Islamic Origins; The Beginning of Islamic Historical Writing*, Princeton & New Jersey: Darwin Press, 1994

Duri, A. A., "Al-Zuhrī A Study on the Beginning of History Writing in Islam", *BSOAS*, Vol. 19, No. 1, 1957.

Ma 'mar Ibn Rashid, *The Expeditions: An Early Biography of Muhammad*, Edited and Translated by Sean W. Anthony, New York University, 2014.

Noth, Albrecht, *The Early Arabic Historical Tradition A Source-Critical Study*, with Collaboration by Lawrence Conrad, Translated from the German by Michael Bonner, Princeton & New Jersey: Darwin Press, 1994.

